

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

قبلاً گفتیم: کلام شیخ انصاری توسط بزرگان بعد از ایشان مورد مناقشه قرار گرفته است. یکی از فرمایشات ایشان که بیشتر مورد نقد قرار گرفته است و در دو طرف موافق و مخالف، طرفداران جدی دارد و بحث بسیار پر ثمری است، این است که اگر بایع در معامله کالایی که قابلیت انتفاع حلال و حرام هر دو را دارد، اولاً بدانند که خریدار بنا دارد آن کالا را به متاع حرام تبدیل کند؛ مانند بیع العنب ممنوعاً که یعمله خمرأً و ثانیاً یقیناً یا گمان داشته باشد که اگر او آن کالا را به خریدار بفروشد، او از فروشنده دیگری آن را تهیه می کند، در اینجا نسبت به ترک بیع، تکلیف ندارد و خود او می تواند آن کالا را به خریدار بفروشد. در مقابل، مرحوم امام و مرحوم سید یزدی با این سخن مخالفت کرده اند که در جلسه گذشته به کلام هر دو بزرگوار اشاره کردیم. اما مرحوم ایروانی در قبال مخالفت این دو فقیه و به نوعی در تأیید فرمایش شیخ انصاری، در مسئله عباراتی دارد که لازم است بیان کنیم.

### کلام مرحوم ایروانی

ایشان می فرماید: بایع در مثال بیع العنب، چنانکه قدرت دارد که از طرف خودش دفع منکر کند، از طرف دیگران نیز می تواند دفع منکر کند؛ به این بیان که اگر خودش به شخصی که قصد تخمیر دارد انگور بفروشد، از طرف خودش دفع منکر کرده است و اگر به آن مشتری انگور بفروشد، از طرف دیگران دفع منکر کرده است؛ یعنی با فروش او دیگران موفق به فروش نمی شوند و در نتیجه از اینکه انگورهای آنها تبدیل به شراب بشود، جلوگیری می شود. فرض ما هم جایی است که اگر این بایع به مشتری انگور بفروشد، نیاز آن مشتری برطرف شده و از افراد دیگر انگور نمی خرد؛ اما اگر اینطور نباشد و آن مشتری بخواهد از چندین نفر، انگور بخرد، در اینجا مسلماً اگر آن بایع، انگورهای خود را بفروشد، به همان مقداری که نفروخته است، دفع منکر کرده است. مرحوم ایروانی در ادامه می فرماید: وقتی علی ای حال (چه در فرض بیع و چه در فرض ترک بیع) بایع از طرف خود یا دیگران بر دفع منکر قادر است و اقدام به بیع و ترک آن هر دو مصداق دفع منکر است، ما به چه مستند شرعی این بایع را به یک طرف مکلف کنیم؟ چه قدر بین این اندیشه و اندیشه مرحوم امام و مرحوم سید یزدی تفاوت است. ایشان با این بیان به نوعی اندیشه شیخ انصاری را زنده می کند.

در ادامه ایشان ترقی کرده و مطلب بالاتری را بیان می کند. می فرماید: بلکه اصلاً بر این فروشنده دفع منکر واجب نیست. تا قبل از «بل» ایشان فرض کرد که بایع نسبت به دفع منکر تکلیف دارد؛ لکن فرمود: این تکلیف همانطور که با نفروختن امتثال می شود، با فروختن نیز امتثال می شود؛ به این بیان که با ترک بیع، تکلیف مزبور از طرف خود او امتثال می شود و با اقدام به بیع، از طرف دیگران امتثال می شود؛ چون جلوی فروش دیگران را می گیرد. اما بعد از «بل» می خواهد بفرماید: ما اصلاً واجبی نداریم که بخواهیم بگوییم: همانطور که با نفروختن امتثال می شود، با نفروختن نیز امتثال می شود. توضیح سخن آنکه واجب در دفع منکر، دفع طبیعت منکر است؛ یعنی اگر یک فرد از منکر دفع بشود، اما به جای آن، فرد دیگری از آن منکر محقق بشود، دفع المنکر مورد نظر شارع؛ یعنی دفع طبیعت منکر، محقق نشده است. به عبارت دیگر وقتی غرض مولا حاصل می شود که طبیعت منکر از بین برود. از طرفی دفع طبیعت منکر به دفع همه افراد منکر است؛ در حالی که از بین بردن همه افراد منکر در اختیار یک نفر نیست؛ چون اراده دیگران دست ما نیست. پس در ما نحن فیه اساساً دفع منکر به معنای دفع طبیعت منکر واجب نیست. بلکه اگر می داند یا گمان دارد که اگر او بفروشد، دیگران نیز انگورهای خود را نمی فروشند، در اینجا نسبت به ترک بیع وظیفه دارد.

در ادامه ایشان می فرماید البته اگر بایع قدرت دارد که علاوه بر اینکه خود اقدام به بیع نکند، دیگران را نیز عاجز از فروختن کند؛ مثل اینکه انگورهای آنها را بخرد، حتماً باید این کار را انجام بدهد. اما می دانید که فرض ما غیر از این است. فرض بحث ما آنجایی است که این بایع نهایت قدرتی که دارد این است که خودش اقدام به بیع نکند.

پس مرحوم ایروانی با بیانی که قبل از «بل» داشت مقدمه دوم استدلال محقق اردبیلی مبنی بر اینکه ترک البیع مصداق دفع منکر است را ردّ کرد و با بیانی که بعد از «بل» داشت مقدمه اول ایشان مبنی بر اینکه دفع منکر واجب است را زیر سؤال برد. نکته: گاهی اوقات انسان سخنی می گوید که اگر به لوازم آن دقت کند، آن را نمی پذیرد. در ما نحن فیهِ اگر گفتیم: دفع منکر به این شکلی که محقق اردبیلی و مرحوم امام و مرحوم سید یزدی می فرمایند، واجب است، این دفع منکر فقط به ترک بیع محقق نمی شود؛ بلکه مصادیق دیگری نیز دارد از جمله اینکه بایع اگر قدرت دارد، دیگران را نیز از فروختن عاجز کند؛ مثل اینکه انگورهای آنها را بخرد. حال آیا این فقهاء به این سخن فتوا می دهند؟ یا مثلاً فرض کنید بازار از نوارهای مبتذل پر شده است و بنده قادر هستم که همه این نوارها را خریداری کرده و از بین ببرم. حال آیا می توان به لزوم این عمل فتوا داد؟ بنابراین اگر دفع منکر واجب باشد، به مراحل می رسد که خود محقق اردبیلی و امثال ایشان به آن ملتزم نیستند. این اشکال، اشکال مهمی است.

### کلام مرحوم آقای خوئی

از کسانی که در این مسئله عباراتی دارد، مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهه است. ایشان وقتی استدلال (دفع منکر واجب است و ترک البیع مصداق دفع منکر است؛ پس ترک البیع واجب است) شیخ انصاری را که البته اصل استدلال از محقق اردبیلی است، می آورد، در واقع هم جناب شیخ را تأیید می کند و هم بر ایشان اشکال می گیرد. تأیید ایشان نسبت به آن مطلبی است که شیخ انصاری به استدلال مزبور اضافه کرد. جناب شیخ فرمود: دفع منکر واجب است؛ لکن در صورتی که بایع علم یا گمان داشته باشد که اگر او انگور به شخصی که قصد تخمیر دارد نفروشد، دیگران نیز انگور در اختیار او نمی گذارند. این کلام ایشان در واقع زنده کردن کلام شیخ انصاری است.

البته آقای خوئی قید ظن و گمان را ندارد. ایشان می فرماید: تنها زمانی که فروشنده علم داشته باشد که در صورت عدم فروش او دیگران نیز به آن مشتری انگور نمی فروشند، بر او دفع منکر واجب است؛ اما اگر چنین علمی ندارد - که شامل صورت ظنّ نیز می شود - ترک البیع لازم نیست.

سخن دومی که ایشان دارد و قدری عجیب به نظر می رسد این است که در حالی که مرحوم ایروانی، مرحوم امام و مرحوم سید یزدی همگی پذیرفتند که دفع منکر واجب است؛ لکن ایشان می فرماید: اساساً دفع و جلوگیری از منکر آینده واجب نیست؛ مگر اینکه منکری که قرار است در آینده محقق بشود، منکر خیلی مهمی باشد؛ مثل اینکه دشمنان قصد داشته باشند کعبه را تخریب کنند یا یک کشور اسلامی را از بین ببرند یا اینکه متعرض ناموس مسلمین بشوند. در اینجا دفع منکر واجب است؛ اما اگر منکر از این سنخ منکرات نباشد، وظیفه و تکلیفی متوجه ما نیست. ممکن است کسی ادعا کند از ادله ای که راجع به نهی از منکر داریم - از جمله این روایت که امام علیه السلام فرمودند: اگر افرادی نمی رفتند در دستگاه بنی امیه و کارگزار آنها نمی شدند، بنی امیه ای به وجود نمی آمد - استفاده می شود که دفع منکر واجب است. ایشان جواب می دهد: هیچ کدام از این ادله بر وجوب دفع منکر دلالتی ندارد؛ بلکه آنچه داریم وجوب دفع منکر است. ایشان رفع منکر ولو غیر مهم را واجب می داند؛ اما وجوب دفع منکر را نمی پذیرد.